پیامهاى تربیتى در نهضت حسینى

سید مصطفى حسینى رودبارى

چکیده

مقاله حاضر مشتمل بر ده پیام تربیتى از مکتب عاشوراست.در این مقاله سعى شده است با الهام از گفتار و سیره حضرت‏اباعبدالله(ع) و یاران با وفایش در طول نهضت‏مقدس‏شان، پیام‏هایى استخراج گردد که پاسخگوى برخى ازنیازها در حوزه تربیت و اخلاق باشد. پیامهاى ده‏گانه‏اى که دراین مقاله مورد بررسى قرار گرفته است عبارتنداز: جاذبیت وگیرایى، احساس شخصیت، حسّ خیرخواهى، نشاط وآرامش، مساوات و تبعیض‏زدایى، ایثار وفادارى، بهره‏بردارى‏از گرایش‏هاى مخالف، زدودن آفت رعب از مرگ، تقویت‏روحیه، اعطاى بینش و بصیرت دینى.

کلیدواژه: تربیت، عاشورا، امام حسین(ع)،جاذبیت، عشق، آرامش، وفادارى، شهادت.

تربیت، جریانى مستمر و منسجم است که غایت آن رُشد و شکوفایى‏استعدادهاى متربى در ابعاد مختلف است. هر نظامِ تربیتى مشتمل برمجموعه‏اى از اصول و دستورالعملهایى است که بکارگیرى روش‏هاى متخذاز آن، مربى را در نیل به اهداف تربیت یارى مى‏کند. نکته اساسى قابل توجه‏آنکه سیستم‏هاى تربیتى تنها در صورتى قادرند متربیان‏شان را در نیل به‏اهداف عالى انسانى رهنمون باشند که از برترین و جامع‏ترین الگوهاى‏تربیتى برخوردار باشند. پیامهاى عالى تربیتى تنها از این طریق براى‏مخاطبانش قابل درک بوده وزمینه‏هاى رشد و تکامل را در آنها فراهم خواهد ساخت.

باید اذعان کرد که نهضت عاشورا بزرگ‏ترین و جامع‏ترین دانشگاه‏تربیتى است که قادر است بشریت را در تمام مراحل حیاتش در نیل به اهداف‏عالى انسانیت ارتقاء بخشد. با درک صحیح از مجموعه حرکات و سکنات‏حضرت اباعبدالله(ع) در قیام حسینى، انسانها مى‏توانند به اسرارهستى نائل شده و اهداف خویش را براساس اصول و مبانى آن پایه‏گذارى‏کنند. از نکات قابل توجه در این جهت آن است که نهضت کربلا براى هرانسان یا جامعه‏اى که خواهان رشد و شکوفایى است به یک اندازه پیام نداشته‏و هر کس تنها به مقدار ظرفیت وجودى‏اش مى‏تواند با مرتبه یا مراتبى از آن‏آشنا گردد و از پیامهاى تربیتى آن در تکامل خویش بهره گیرد.

در این مقاله برخى از پیامهاى تربیتى نهضتِ حسینى را که با تعمقّ درگفتار و سیره امام حسین(ع) و یارانش به دست مى‏آید بیان‏مى‏کنیم:

1. جاذبیّت و گیرایى

عنصر جاذبیّت یکى از ارکان اساسى شخصیت آدمى را تشکیل مى‏دهد.گیرایى در انسان بویژه در مربیان نظامهاى تربیتى مغناطیس نیرومندى است‏که اثرى افسون کننده بر مناطق احساس و درک مخاطبانش داشته و آنها را به‏هر جا که خاطرخواه اوست سوق خواهد داد. پیامبر(ص) درتعبیرى ژرف، جاذبیت و گیرایى را اینگونه توصیف کرده است:

روانها، سپاهیانى بسیج شده هستند، هر یک از آنان یکدیگر را شناخته‏باشند با هم یکى شده و آنها که یکدیگر را نشناخته‏اند از هم مى‏رمند.[1]

با این بیان به جلوه‏هایى از جاذبیت حسین(ع) که او رامحبوب قلبها ساخته و همگان حتى دشمنانش به دیده عظمت به اومى‏نگریستند اشاره مى‏کنیم:

1 - 1. ابن عساکر در حیاة الامام الحسین مى‏نویسد:

معاویه به شخصى از قریش گفت: هنگامى که به مسجد رسول‏خدا(ص) درآمدى و دیدى جمعیتى چنان بى‏حرکت به‏سخن کسى گوش فرامى‏دهند که گویى پرنده بر سرشان نشسته است‏بدان که ابى‏عبدالله در آن انجمن به سخن گفتن مشغول است.[2]

1 - 2. ابن کثیر مى‏نویسد:

همین که حسین(ع) و پسر زبیر از مدینه به مکه رفتند ودر آنجا اقامت گزیدند، مردم در اطراف حسین(ع) گردآمدند و به سویش هجوم آورده پیرامون حضرتش مى‏نشستند و به‏سخن وى گوش فرامى‏دادند.[3]

جاذبیت امام حسین(ع) در نهضتش بسیار چشمگیر است.یکى از نمونه‏هاى بارز آن ماجرا پیوستن زهیر بن قین به کاروان عاشوراست.این شخص که از پیروان عثمان بود و در زمره مخالفین مکتب اهل‏بیت(ع) قرار داشت در یک ملاقات ساده‏اى که باامام(ع) نمود آنچنان مجذوب آن حضرت شد که سرنوشت او رابطور کامل تغییر داد و از خواص یارانش گردید. گفتار او با یاران خویش بعداز دیدارش با حسین(ع) بسیار آموزنده است:

تصمیم گرفته‏ام پیوسته در کنار حسین(ع) باشم تا روانم‏را فداى او کنم و با جان خویش به نگهبانیش برخیزم. هر کس از شماکه مى‏خواهد از من پیروى کند وگرنه این آخرین دیدار من با اوست.[4]

بنابراین نخستین پیام تربیتى نهضت عاشورا را مى‏توان جاذبیّت و گیرایى‏معلّم آن دانست که عشق به او را در اعماق وجود انسانهایى که تشنه حقیقت وزیبایى‏اند رسوخ مى‏دهد.

2. احساس شخصیّت

برترین سرمایه وجودى هر فرد و جامعه‏اى را برخوردارى از هویت وشخصیت انسانى‏اش تشکیل مى‏دهد. جامعه‏اى که از منزلت و شخصیّت‏اجتماعى‏اش تهى گردد، تن به هر ذلت و پستى خواهد داد. چنانکه امام‏هادى(ع) مى‏فرماید:

من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره.[5]

هر کس حقیقت وجودى‏اش سست گردد از شرّش در ایمن مباش.

سیاست استثمارگران در طول تاریخ بر آن بوده که در راستاى تحمیق‏ملتها و به اسارت گرفتن آنها بوده است. با این شیوه زمینه براى عملى شدن‏اهداف پلیدشان آن هم توسط ملّت استثمار شده فراهم مى‏گردید.

امویان نیز طى مراحل مختلف و در راستاى اهداف شوم خود جهت‏سلطه بر جوامع اسلامى، هویت انسانى و اسلامى مسلمانان بویژه کوفیان رابه‏گونه‏اى میراندند که تن به زشت‏ترین جنایت در تاریخ بشریت دادند. یکى‏از نشانه‏هاى بحران بى‏هویتى و بیمارى‏نفاق کوفیان را مى‏توان از پاسخ فرزدق به سؤال امام(ع) به دست‏آورد. او که در موسم حج از کوفه به‏سوى مکه در حرکت بود وقتى‏امام(ع) اوضاع کوفه را از او پرسید در پاسخ امام(ع)گفت: قُلُوبُهُمْ مَعَکَ وَ سُیُوفُهُمْ عَلَیْکَ.[6]

مفهوم این سخن آن است که بین عقیده و رفتار کوفیان تضاد حاکم است.آنان خشم و شمشیرشان را علیه شخصیتى بکار مى‏گیرند که به او عشق‏مى‏ورزند و این ناهماهنگى در عقیده و عمل چیزى جز سلب هویت انسانى‏و انحطاط در شخصیت آدمى نخواهد بود. اما قیام حسینى به جوامع اسلامى‏احساس شخصیّت داد. در پرتو این قیام به‏خصوص فریادهاى بیدارآفرین وآزادیبخش کاروان اسیران جوامع اسلامى به ویژه کوفیان بار دیگر هویّت‏خویش را یافتند. از این رو دست به قیامهاى خونین علیه امویان زده ودرصدد جبران فاجعه بزرگى که آفریده بودند برآمدند. حسّ انتقام شهداى‏کربلا آنچنان در قلبهاى شیعیان زبانه مى‏کشید که هیچ مانعى در برابر خویش‏نمى‏دیدند به گونه‏اى که در مدّتى اندک بسیارى از جنایتکاران در فاجعه‏خونین عاشورا را با شدّت تمام به سزاى اعمال ننگین‏شان رساندند. نتیجه‏آنکه در اثر قیام حسینى و روشنگریهاى کاروان اسیران بویژه مقابله حکیمانه‏و مقتدرانه زینب(س) در برابر ابن‏زیاد و یزید و نیز خطابه غرّاءامام سجاد(ع) اقتدار دروغین امویان را در هم شکست و حس‏بیدارى و حیات و احساس شخصیت در جوامع اسلامى پدیدار گردید.

3. حس خیرخواهى، همدردى و عشق به مردم

از عالى‏ترین ارزشهاى انسانى که سبب امتیاز او از حیوانات گردیده است‏حسّ دیگر خواهى و مشارکت درونى با مردم است. این ویژگى آن‏چنان درانسان اهمیّت دارد که برخى از دانشمندان در تعریف انسان مى‏گویند:

انسان، حیوانى است با عاطفه و مهربان. چون طبیعت زندگى حیوانات‏برمبناى فردگرایى بوده و این تنها انسان است که حیات خویش را در دیگردوستى و نفع‏رسانى به همنوعان خویش مى‏بیند.[7]

باید اعتراف نمود که در بین ادیان جهان، تنها دینى که تمامى آموزه‏هاى‏مادى و معنوى‏اش را بر این مبنا قرار داده است شریعت اسلامى مى‏باشد.پیامبر اسلام در یکى از بیانات متعالى‏اش ایمان به تمام معارف مذهبش رامبتنى بر همین اصل حسّ دیگرخواهى و اجتناب از خودخواهى قرار داده‏است. آنجا که فرمود:

لا یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّى یُحِبُّ لِاَخِیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ.[8]

و در بیانى دیگر فرمود: »اَلْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیالُ اللَّهِ فَاَحَبَّهُمْ اِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ‏لِعِیالِهِ.«[9] و به‏قول مؤلف ارزشمند کتاب »الامام الحسین« شیخ عبدالله علائلى- در زمینه اهتمام جدّى اسلام به حس خیرخواهى - : شاید شگفت‏انگیزترسخنى است که از زبان صاحب شریعت(ص) براى جریر بن‏عبدالله بجلى بیرون آمده است! چون آمد بر پایه گواهى به لا اله الا الله ومحمد رسول الله(ص) با رسول اکرم بیعت کند،پیامبر(ص) فرمود: و نصیحت به هر مسلمان.[10]

ایشان در ادامه مى‏گوید:

این حدیث از شگفتیهاى اسلام است زیرا دیگردوستى را همسنگ‏شهادتین قرار مى‏دهد... به همین جهت یارانش در دیگر دوستى چنان‏حساس بودند که همچون ترازوى دقیقى کوچک‏ترین وزنى را دراین زمینه نشان مى‏دادند.[11]

در نهضت حسین(ع) این اصل بزرگ اسلامى و انسانى درعالى‏ترین شکل تجلّى یافت. عشق حسین(ع) به هدایتگرى مردم‏و غمخوارى امت اسلامى حتى دلسوزى عمیق او نسبت به دشمنان خویش‏برترین پیام را به متولیان نظامات تربیتى تعلیم داد. در این قسمت نمونه‏هایى‏از این عشق مقدس همدردى با مردم و خیرخواهى نسبت به آنان را درنهضت حسینى مرور مى‏کنیم:

3 - 1. اجابت دعوت کوفیان

با اینکه امام(ع) از سوابق خیانت و پیمان‏شکنى کوفیان به پدر وبرادر بزرگوارش آگاه بود اما هیچ‏گاه این رفتارهاى زشت او را از عشق به‏نجات آنان از بند ستمکاران بازنداشت. سیره خیرخواهى و هدایتگرى اوهمچنان تداوم یافت و در راستاى پاسخ به دعوت کوفیان ابتدا پسر عمّ‏خویش مسلم بن عقیل(ع) را به سوى آنان فرستاد و آنگاه خود نیزبدان سو مهاجرت کرد.

3 - 2. روحیه تأثیرگذارى بر دشمنان:

مواضع و نوع برخوردهاى امام(ع) با دشمن بیانگر آن است که‏امام(ع) درصدد ایجاد یک مکتب عالى تربیتى است. چون‏پیامبر(ص) که خود صاحب شریعت است فرمود: حسین منى وانا من حسین. مفهوم این سخن پیامبر(ص) آن است که شریعت‏من همراه حسین است که مى‏تواند یک مکتب جامع و کامل باشد. باید گفت‏دلسوزى و خیرخواهى حسین(ع) را مى‏توان در اولین مواجهه اوبا سپاهیان دشمن به دست آورد. آنگاه که حُرّ با یک لشکر هزار نفرى راه را برامام بست؛ برخى از یاران امام(ع) نظیر زُهیر پیشنهاد کردند که‏نبرد با این لشکر خسته و تشنه کار چندان مشکلى نیست؛ از این رو باید ازفرصت استفاده نموده و با سپاه حُرّ وارد جنگ شد. امام(ع) با این‏پیشنهاد مخالفت نموده و در مقابل آن دستور داد به اسبهاى آنان آب داده و ازافرادشان نیز پذیرایى نمایند. این حرکت زیبا و انسانى امام آنچنان درسپاهیان دشمن تأثیر گذاشت که آنان نماز ظهرشان را به امامت آن حضرت‏برگزار کردند.

3 - 3. نصیحت به سپاهیان دشمن و آغاز ننمودن نبرد

خطبه‏هاى مکرّر حسین(ع) و یارانش در مقابل دشمن و هشداربه آنان در خطر آلوده شدن به فاجعه عظیمى که پیش روى دادند، نمونه‏دیگرى از عشق امام(ع) به نجات مردم است. اساساً اینکه‏امام(ع) در صبح عاشورا عمامه بر سر و قبا پوشیده سوار بر شترمى‏گردند و به نصیحت دشمن مى‏پردازند بیانگر آن است که من براى جنگ‏نیامده‏ام. من آمده‏ام تا در مسیر صلح قدم بردارم. در قلب امام(ع)عشق به نجات مردم موج مى‏زند و از اینکه گفتارش حتى یک نفر از سپاهیان‏دشمن را از غفلت بیدار کند برایش از تمام دنیا برتر است.

باید گفت: این همه عطوفت امام به مردم و دشمنان خویش این پیام را به‏بشریت مى‏دهد که همیشه مهر و محبت و همدردى را در بین خویش حاکم‏نموده و از خودخواهى و منیّت‏طلبى‏ها اجتناب کنند. شهیدمطهرى(ره) در این رابطه مى‏فرماید:

... ]از یک نگاه حسین(ع) را در نقش[ یک خیرخواه، یک‏واعظ، یک اندرزگو مى‏بینیم که حتى از سرنوشت شوم دشمنان‏خودش ناراحت است که اینها چرا باید به جهنم بروند؟! چرا اینقدربدبختند... نمى‏خواست حتى یک نفرشان به این حال بماند. او نمونه‏جدش بود: لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِیصٌ‏عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ.[12]

ایشان در ادامه مى‏فرماید:

آیا مى‏دانید معنى »عزیز علیه ما عنتم« چیست؟ یعنى بدبختى شما براو گران است. بدبختى دشمنان پیامبر بر پیغمبر گران بود. آنهاخودشان نمى‏فهمیدند. این بدبختى‏ها بر أباعبدالله گران بود. یک‏دفعه سوار شتر مى‏شود؛ عمامه پیامبر بر سر مى‏گذارد، لباس پیغمبر رامى‏پوشد، سوار اسب مى‏شود. بلکه بتواند از این گروه شقاوت کارکسى را کم کند. در اینجا مى‏بینیم حسین(ع) یکپارچه‏محبت است. یکپارچه دوستى است که حتى دشمن خودش را هم‏واقعاً دوست دارد.[13]

4. نشاط، آرامش و حیات سرشار از امید

از بیماریهاى مزمن جوامع بشرى بویژه در عصر کنونى، روحیه یأس ونومیدى است که شاید بیش از 90 مردم دنیا بدان مبتلا باشند. باید گفت‏وجود چنین روحیّه در هر فرد یا جامعه‏اى، نشاط را از آنان سلب نموده و نیل‏به اهداف عالى را براى‏شان ناممکن خواهد ساخت. در عصر امویان بویژه‏عصرى که امام(ع) در آن زندگى مى‏کرد جامعه اسلامى در اثر دورشدن از فرهنگ حیاتبخش دین به چنین بیمارى مبتلا گردیده بود. گسترش‏فرهنگ ضد انسانى امویان و سلطه سیاسى آنان بر جوامع اسلامى بیمارى‏یأس پایدار و نومیدى از هر نوع دگرگونى سازنده‏اى را از آنان سلب کرده بود.حتى بسیارى از صحابه پیامبر(ص) نظیر ابن عباس‏ها، دم ازنومیدى زده و مى‏گفتند هیچ روزنه امیدى در جهت اصلاح جامعه اسلامى‏وجود ندارد. بنابراین باید به شرایط کنونى - سلطه و ظلم امویان - تن داد.

در چنین عصرى که این بیمارى مرگبار - نومیدى پایدار - بشریت راتهدید مى‏کرد حسین(ع) پا به میدان گذاشت و با آرامش وروحیه‏اى سرشار از امید تصمیم به قیام علیه ستمگران و اصلاح جامعه‏اسلامى گرفت. در تمام حرکات و سکنات امام(ع)، نشاط و امیدبه نیل به هدف متعالى‏شان موج مى‏زد. در همه حوادث و جریاناتى که درنهضت حصینى به وقوع پیوست حتى یک مورد نمى‏توان یافت که رهبر قیام‏یا پیروان آن حضرت سخنى از یأس و حِرمان به میان آورده باشند.

شاید بتوان گفت، مناجات حسین(ع) در لحظات شهادت اززیباترین حالات معنوى آن حضرت است که با خدایش این‏چنین سخن‏مى‏گوید:

یا الهى صبراً على قضائک و لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین.[14]

آنگاه که در حساس‏ترین شرائط که تشنگى و بى‏خوابى تمام وجودش رإے؛ض‏ض‏کاحاطه کرده و هر یک از شهداء را با دستان مبارک خویش به خیمه آورده وتمام یارانش در برابر چشمان او به قتل رسیده‏اند ناگهان دشمن او را مى‏بیندکه لباس بلندى را که اهل یمن به پیامبر هدیه داده‏اند پوشیده است. با تعجّب‏از آن حضرت مى‏پرسد: حسین!! آیا به دامادى مى‏روى؟[15] یکى از نویسندگان‏معاصر مى‏گوید:

... این چه فرهنگى است که تنها تنها - او که - همه را از دست داده ولى‏امیدوارترین انسان است از روزى که بشر خلق شد تا روزى که جهان‏ختم مى‏شود. حسین(ع) تنها در کربلاست؟ روایات‏حادثه کربلا همه مى‏گویند: در ظهر عاشورا امید، تمام وجودحسین(ع) را گرفته بود... وقتى که حضرت به لشکر عمربن سعد حمله کردند این لشکر چهل هزار نفرى را عقب راندند وهمه فرار کردند. توسط یک آدم زخمى خسته، در این حال عمر بن‏سعد فریاد زد: چرا ایستاده‏اید؟ این پسر قاتلِ عرب است. همه حمله‏کنید! همه حمله کردند، شمشیر و سنگ زدند امام‏حسین(ع) روى پاى‏شان نمى‏توانستند بلند شدند. کمى‏بلند مى‏شدند و مى‏افتادند؛ دوباره بلند مى‏شدند، دشمن حمله‏مى‏کرد، حضرت با همان حالت خون‏آلود و زخم خورده یک نهیب‏مى‏زد و تمام لشکر عمر سعد عقب‏نشینى مى‏کرد. آنها در چهره‏حسین(ع) چه مى‏دیدند؟

ایشان در ادامه نتیجه مى‏گیرد:

فرهنگ حسین(ع) یک فرهنگى است که امید و قدرت ونپوسیدن، تمام شخصیت این فرهنگ است. حتى در ظاهرحسین(ع) در عصر عاشورا، این نمایان است. اگر کربلا به‏وجود نیامده بود هیچ کس حتى در ذهنش هم نمى‏توانست تصور کندکه چنین آدمى با این همه کشته که داده است این قدر امیدوار و بشّاش‏باشد.[16]

5. مساوات و تبعیض‏زدایى

از اصول عالى تربیتى اسلام برقرارى مساوات و یکسان‏نگرى به افراد جامعه‏است. پیامبر(ص) در خطابه حجةالوداع به این مسأله بسیارحساس اشاره نموده و خطاب به مردم مى‏فرماید:

ایها الناس إن ربکم واحد و ان أباکم واحد کلکم من ادم و ادم من تراب‏إن أکرمکم عندالله أتقیکم و لیس لعربى على عجمى فضل الّابالتقوى.[17]

در نهضت عاشورا نیز این اصل متعالى اسلامى و انسانى در عالى‏ترین‏شکل خود تحقق یافت. در این جا به دو نمونه آن اشاره مى‏کنیم:

5 - 1. جَون که غلامى سیاه‏پوست بود و توسط ابوذر(ره) آزادگردیده بود و بعد از آزادى‏اش نیز در خانه على(ع) زندگى‏مى‏کرد؛ از جمله یاران امام(ع) در قیام عاشوراست. این شخص‏وقتى در روز عاشورا از امام اجازه رزم با دشمن را مى‏طلبدامام(ع) با خواسته او مخالفت نموده و به او مى‏فرماید:

أنت فى اذن منى فانما تبعتنا طلبا للعافیه فلا تبتل بطریقنا.[18]

اما جَون در پاسخ امام(ع) گفت: من به هنگام آسایش در کنارسفره شما باشم ولى هنگام سختى شما را تنها بگذارم؟ آرى من مى‏دانم.جسمم شریف نیست و رنگم سیاه است اما اجازه بفرما تا با رفتن به بهشت،جسمم شریف و رنگم سفید شود. به خدا سوگند از شما جدا نخواهم شد تاخونم با خون شما مخلوط شود.[19]

نکته زیبا و حساس آنجاست که در آستانه شهادت جَون،امام(ع) به بالین او حاضر شده و سرش را به دامن گرفته و با خداى‏خویش اینچنین سخن مى‏گوید:

اللهم بیض وجهه و طیّب ریحه واحشره مع الأبرار... .[20]

5 - 2. نمونه دیگر از مساوات و قومیّت‏زدائى در نهضت حسینى، جریان‏غلام رومى یا غلام ترک است. او که نامش در کتب تاریخى به عنوان أسلم ذکرشده است و در کربلا در اردوگاه امام(ع) حضور داشت، بعد ازآنکه در اثر حمله دشمن از اسب به زمین افتاد و در آستانه شهادت قرار گرفت‏امام(ع) خود را به بالین او رساند و سرش را به دامن گرفت. آنگاه‏خون از صورت و جلوى چشمانش پاک نموده و صورتش را روى صورت اوقرار داد. غلام ترک با دیدن این وضعیّت در حالى که تبسّم بر لب داشت به لقاءالهى پیوست. نکته مهم این که نظیر همین حرکت را امام(ع)نسبت به فرزند بزرگوارش - على‏اکبر(ع) - انجام داد که این نیزشاهدى بر پیام مساوات و تبعیض‏زدایى در نهضت حسینى است.

6. ایثار و وفادارى

کربلا را مى‏توان نمایشگاه ایثار و وفادارى دانست. وفادارى عاشقانه‏اى که درنهضت حسینى تجلّى یافت. زیباترین شکل و وفادارى را در عرصه حیات‏بشرى تحقق بخشید. یکى از مظاهر عالى این نوع وفادارى را مى‏توان درحالات و گفتار سعید بن عبدالله حنفى مشاهده نمود. او که در ظهر عاشوراخود را سپر دفاعى امام(ع) جهت اقامه نماز جماعت ساخته بودوقتى در اثر تیراندازى دشمن، پیکر مطهرش بر زمین افتاد در آخرین لحظات‏شهادت، امام(ع) را بر بالین خود مشاهده نمود. در این لحظه‏حساس گویى هنوز نگران است که مبادا رسم وفادارى به مولایش را بطورکامل بجا نیاورده باشد. از این رو به امام عرضه داشت: أوفیتُ؟ آیا به عهدخود با شما وفا کردم؟ و امام فرمود: آرى؛ تو در بهشت جلو ما خواهى بود.[21]به رغم این قبیل وفادارى‏ها که در صحنه کربلا فراوان یافت مى‏شود بایدگفت: ایثار و وفادارى عباس بن على(ع) بر همه آنها رجحان‏دارد. آنگاه که سپاه چهار هزار نفرى دشمن را کنار زده و توانست خود را به‏شریعه فرات برساند؛ مشک خود را پر از آب نمود. همین که خواست کمى ازآن بنوشد دیگران که از دور صحنه را مى‏نگریستند ناگهان دیدند آن حضرت‏آب را ریخت. راویان در علّت آن مى‏گویند:

»فذکر عطش الحسین(ع) «. این مطلب از گفتار آن حضرت درهنگامِ بازگشت از شریعه بدست مى‏آید. چون او در حالى از آنجا خارج‏مى‏شد که این جملات را بر زبان مى‏راند:

یا نفس من بعد الحسین هونى

و یَعده لا کنت أن تکونى[22]

نمونه دیگر وفادارى عاشقانه یاران حسین(ع) در شب‏عاشورا تحقق یافت. آنگاه که امام با صراحت به آنان فرمود: فردا همگى‏تان‏کشته خواهید شد. بنابراین من بیعتِ خویش را از همه شما برداشته و از شمإے؛طط

مى‏خواهم که از ظلمت شب استفاده نموده و این دیار را ترک کنید. اما یاران‏حسین(ع) یکى پس از دیگرى برخاسته و وفادارى خویش را به‏امام(ع) ابراز داشته و اعلام کردند جز با نثار خون خود در راه‏مولایشان رضایت نخواهند داد. نکته مهم در وقایع شگفت عاشورا این است‏که تاریخ حتى یک نمونه را که مظهر بى‏وفایى یاران حسین(ع)باشد ثبت ننموده است. بنابراین پیام این صحنه‏هاى عالى عشق و وفادارى به‏جوامع بشرى به‏خصوص سردمداران نظامات تربیتى آن است که به عهد وپیمان خویش براى همیشه پایبند و ثابت قدم باشند.

7. بهره‏بردارى از گرایش‏هاى مخالف جهت تربیت

یکى از شیوه‏هاى تربیتى امام در هدایتگرى انسانها جذب و دعوت ازگرایش‏هاى مخالف است. این روش علاوه بر اینکه زمینه هدایت آنان رافراهم مى‏نمود موجب جذب قبائل و وابستگان آنان به جبهه حق مى‏گردید.یکى از نمونه‏هاى بارز چنین روشى، دعوت امام(ع) از زهیر بن‏قین است. امام(ع) به رغم آنکه مى‏دانست او گرایش به مکتب‏خلفا دارد اما از او در پیوستن به کاروان خویش دعوت نمود. نمونه دیگردعوت امام از عبیدالله حر جحفى است. این شخص نیز که در نبرد صفین درسپاه معاویه شرکت داشت در یکى از منازلى که امام(ع) به سمت‏کوفه حرکت مى‏کرد، با آن حضرت مواجه گردید. امام(ع) او راطلبید و از او خواست تا به کاروان آن حضرت بپیوندد و ازسوابق بدى که داردخود را تطهیر نماید. هرچند دعوت امام(ع) از او مقبول واقع نشداما وقتى بعد از شهادت امام و یارانش نگاهش به آن اجساد مطهر افتاد بسیارمتأثر شد. حسرت او را در یارى نکردن امام(ع) مى‏توان ازاشعارى که سروده است به‏خوبى فهمید.[23]

شیوه تربیتى امام(ع) در جذب مخالفین تنها به دعوت از آنان‏منحصر نمى‏شد. آن حضرت چه بسا از برخى یاران خویش که علقه قبیله‏اى بابرخى از گروه‏هاى دشمن داشتند درخواست مى‏نمود که با روش‏هاى‏گوناگون آنان را در نجات از جهنمى که پیش روى‏شان بود، یارى دهند. دراین راستا مى‏بینیم امام(ع) از بُریر، خضیر و... که از رؤساى قبائل‏خویش بودند جهت ایراد سخنرانى براى مردم در روز عاشورا دعوت نمود.

باید گفت این سیره امام(ع) ادامه سیره برادر، پدر و جدّبزرگوارشان بود که بدین‏طریق گاه دشمنان کینه‏توز خویش را به دوستان‏وفادار و جان بر کف تبدیل مى‏نمود.

8. زدودن آفت رعب از مرگ

باید اعتراف کرد اگر حسین(ع) نبود رُعب از مرگ براى همیشه‏بشریت را مى‏بلعید. امام(ع) طلسم ترس از مرگ را براى همیشه‏از بین برد. در حالى که امویان خوف از مرگ را در بین مردم منتشر ساخته و به‏شدّت نگران بودند که مبادا مردم از این دام رهایى یابند. گفتار عزّت‏مندانه ومقتدرانه امام(ع) در برخورد با حرّ آن‏گاه که آن حضرت را تهدیدبه مرگ نمود به اینکه: أفبالموت تخوفنى؟[24] و یا شعارهاى حماسى دیگرنظیر: انى لا ارى الموت الا سعادة والحیاة مع الظالمین الا برما و یا گفتار تند آن‏حضرت به مروان آن‏گاه که حاکم مدینه را به کشتن امام ترغیب کرد به اینکه:

یابن الزرقاء: انت تأمر بضرب عنقى؛ کذبت ولَوُمت، نحن أهل بیت‏النبوة و معدن الرسالة و یزید فاسق شارب الخمر و قاتل النفس و مثلى‏لا یبایع مثله.[25]

و موارد فراوان دیگر که به همگان نشان داد در منطق‏حسین(ع) مرگ در راه حق نه‏تنها رعب‏آور نبوده بلکه بسیار هم‏شیرین است. یاران امام(ع) نیز مرگ را به بازى گرفته و دراستقبال از شهادت از یکدیگر سبقت مى‏گرفتند؛ در صبح عاشورا وقتى‏امام(ع) آنان را به مقابله با دشمن فراخواند فرمود:

قوموا رحمکم الله الى الموت الذى لابد منه فان هذه السهام رسل‏القوم إلیکم.[26]

خدا شما را رحمت کند به سوى مرگى بپا خیزید که از آن گریزى‏نیست؛ زیرا این تیرها پیام آن گروه هستند به سوى شما براى آغازجنگ.

یکى از دانشمندان معاصر در تبیین این سخنان مى‏نویسد:

این دو جمله است که روحیه حسین(ع) را بى‏هیچ ترس ونگرانى و ترش‏رویى و هراسى نشان مى‏دهد. یاران خود را چنان به‏مرگ فرامى‏خواند که گویى به خوردن غذاى لذیذ دعوت مى‏کند.حقیقتاً هم مرگ در کام او شیرین و لذت‏بخش است. زیرا مرگ در این‏موقعیت که با باطل به مبارزه برخاسته چنان دلیل و برهان‏پروردگارش را براى او ترسیم مى‏کند که اصل اعتقادى خود رامى‏بیند و صداى خدا را که از درونش بلند مى‏شود مى‏شنود.[27]

بنابراین یکى دیگر از پیامهاى تربیتى نهضت حسینى را باید نهراسیدن ازمرگ و شجاعت روحى در برابر خصم دانست.

9. تقویت روحیه به عوامل زیرمجموعه:

یکى از اصول برجسته در نظام تربیتى و مدیریتى، زدودن تردید از مجموعه‏تحت امر و تقویت روحیه آنها جهت اطمینان قلبى به اهداف مورد نظر است.به همین دلیل امام(ع) در مواضع گوناگون براى اینکه هر نوع‏شک و تردید را از یاران و خانواده‏اش بزداید و یقین آنها را به حقانیت راهى‏که برگزیده‏اند بیشتر نماید، با گفتار و سیره خود به آنان قوت قلب داده وروحیه آنان را تقویت مى‏نمود. یکى از مظاهر چنین حرکتى گفتارامام(ع) به زینب(س) مى‏باشد. آن حضرت در شب‏عاشورا وقتى نگرانى خواهرش را مشاهده نمود او را متوجه حقیقت عالم‏وجود و ذات باریتعالى نموده و فرمود:

یا اختاه إتقى الله و تعزى بعزاء الله و اعلمى أن أهل الارض یموتون وأن أهل السماء لا یبقون و ان کل شى هالک الا وجهه.[28]

فاصبرى على قضاء الله لا تشتکى فان الدنیا فانیة والأخرة باقیة.[29]

امام(ع) در بیانى دیگر به اهل بیت خویش، نیل به نعمتهاى‏الهى را بعد از طى مراحلى بشارت داده و فرمود:

استعدوا البلاء... واعلموا ان الله حافظکم و حامیکم و سینجیکم من‏شر الاعداء و یجعل عاقبة امرکم الى خیر و یعذب أعادیکم بانواع‏البلاء و یعوضکم الله عن هذه البلة أنواع النعم والکرامة فلا تشکوا و لاتقولوا بألسنتکم ما ینقص قدرکم.[30]

یکى دیگر از مظاهر سیره امام(ع) در تقویت نمودن روحیه وایمان یارانش، گفتار آن حضرت در شب عاشوراست. وقتى آنان وفادارى‏عاشقانه‏شان را به حضرت اعلام نمودند، آن حضرت مقامات و جایگاه‏معنوى‏شان را در بهشت به آنان ارائه نمود؛ به همین جهت یاران‏حسین(ع) با یقین کامل و بدون هیچگونه تزلزلى پایبندى خود رابه اصول و مبانى اعتقادى‏شان اثبات کردند.[31]

از نکات دیگرى که در تبیین این پیام تربیتى نهضت حسینى باید موردعنایت قرار گیرد گفتار زینب(س) به امام سجاد(ع)است. طبق برخى روایات وقتى در عصر روز یازدهم محرم کاروان اسیران رااز کنار پیکرهاى مطهر شهیدان عبور مى‏دادند ناگهان زینب(س)مشاهده نمود که امام سجاد(ع) از شدّت حزن نزدیک است که‏روح مقدسش از بدنش پرواز کند. زینب(س) با شتاب خود را به‏او رسانیده و با نقل حدیثى از پیامبر(ص) که توسط أم أیمن شنیده‏بود موجب آرامش و اطمینان قلبى آن حضرت گردید. قسمتى از آن حدیث‏چنین است:

پسر برادرم! این منظره‏هاى دلخراش شما را بى‏تاب نکند. پس به خداسوگند! این عهدى است از رسول الله(ص)، با جدّ و پدرو عمویت(ع) و هر آینه خداوند را بر گروهى از این أمت‏میثاقى است که فرعونیان این سرزمین آنها را نمى‏شناسند. آنان نزدآسمانیان معروف و فرشتگان آسمان به آنان شناخت دارند، اینان این‏بدنهاى پاره پاره را جمع نموده و آنها را دفن مى‏کنند. در این سرزمین‏نشانه‏اى براى قبر سیدالشهداء(ع) نصب مى‏کنند که‏اثرش محو نخواهد شد و گذشت زمان آن را کهنه نخواهد ساخت.هرقدر جباران و پیروان ضلالت براى نابودى آن تلاش کنند برعظمت و شوکت آن افزوده خواهد شد و خداوند تعالى بر مقام آن‏بیفزاید.[32]

بنابراین باید بکارگیرى چنین شیوه‏اى را در نهضت حسینى یکى ازپیامهاى عالى تربیتى دانست که حماسه‏آفرینان صحنه‏هاى با شکوه آن بدان‏اهتمام فراوان مى‏دادند.

10. اعطاى بینش و بصیرت دینى

در هر نظام تربیتى متولیان آن بیش از هر چیز به ارتقاء بینش و اندیشه‏متربیان‏شان اهمیت مى‏دهند. چون نوع رفتار و منش هر انسانى از نوع شاکله‏وجودى و طرز تفکرش نشأت مى‏گیرد. در این زمینه اگر به تاریخ دوران‏حاکمیت امویان بنگریم، مى‏بینیم یکى از اقدامات خائنانه آنان در انحراف‏کشاندن جامعه اسلامى آن بود که مانع بصیرت دینى مردم مى‏شدند. از آنجا که‏در فرهنگ اسلامى همیشه حق در برابر باطل وجود داشته و شناخت هر یک‏بدون دیگرى ممکن نیست، امویان اندیشه دیگرى را که در عصر کنونى به‏عنوان تکثرگرایى دینى یا قرائت‏هاى گوناگون از دین مطرح گردیده است‏تبلیغ مى‏کردند. بدیهى است براساس این تفکر تمام برداشت‏هاى متنوع ازدین حق بوده و دیگر باطلى وجود نخواهد داشت. در چنین نظامى مردم دراثر نداشتن معیارهاى تمییز حق از باطل، از فرهنگ حق فاصله گرفته و چه‏بسا در ستیز با آن قدم برمى‏دارند. چنانکه در صدر اسلام یکى از اصولى که‏خلفاى سه‏گانه بعد از رحلت پیامبر(ص) آن را در سیاست‏خویش بکار برده و در اثر آن هر نوع برداشتى از دین مشروعیت پیدامى‏نمود، اصل جواز اجتهاد در برابر نصّ بود. بر این اساس بسیارى ازمنکرات تنها به دلیل اینکه ناشى از اجتهاد فاعل آن صورت گرفته است‏مشروع بوده و حدّ الهى قابل اجرا نخواهد بود. نظیر خیانتى که خالد بن ولیدبه همسر مالک بن نویره مرتکب گردید و مى‏بایست طبق حکم شریعت‏سنگسار مى‏شد. اما به دستور ابوبکر و با این توجیه که عمل خالد بن ولیدناشى از اجتهاد خودش بوده است از این رو، رَجْم او مصلحت نیست، مانع‏اجراء حدّ الهى در مورد او نگردید.

باید گفت در اثر قیام عاشورا این فرهنگ پوچ و منحرف مفتضح گردید ویکبار دیگر فرهنگ حق در برابر باطل مطرح شد. امام(ع) به مردم‏فهماند که هرگاه در جامعه‏اى بحث حق و باطل و معیارهاى شناخت هر یک‏از آنها متروک گردد سرانجام به کربلا خواهد انجامید.

امام(ع) در طى مقاطع گوناگون با بیان موازین حق و باطل‏بصیرت دینى آنان را ارتقاء بخشیده و چهره مزورانه باطل را که در نقاب‏تقدس و دیندارى موجب انحراف جوامع اسلامى شده بود افشاء نمود و به‏قول آن عالم سنى پاکستانى نهضت أباعبدالله(ع) اسلام را - نه‏فقط مذهب تشیع را - نجات داد.[33] یکى از این بیانات روشنگرانه‏امام(ع) در معرفى چهره واقعى امام حق این است که:

فلعمرى ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط الدائن بدین الحق‏الحابس نفسه على‏ذات الله.[34]

بنابراین پیام دیگر نهضت عاشورا به متولّیان و رهبران فکرى جامعه این‏است که در ارتقاء بینش و اندیشه مردم خویش بیش از هر چیزى اهتمام‏ورزند. چون تمامى انحرافات از کج‏اندیشى و برداشتهاى ناصواب نشأت‏مى‏گیرد. همانگونه که پیامبر(ص) فرمود:»ما اخاف على أمتى الفقر ولکن أخاف علیهم سوء التدبیر.«[35]

گرچه پیامهاى تربیتى عاشورا بسیار فراتر از نکات دهگانه‏اى است که‏ذکر گردید و بنا بود پیامهاى دیگر این نهضت جاودانه نظیر: رازدارى،پایبندى به اصول، صراحت در گفتار، قاطعیت در عمل، عشق به خدا وکوچک شمردن هر چه جز او، غیرت دینى، حجاب و عفاف، مدیریت ورهبرى بى‏نظیر و... در مقاله حاضر تبیین گردد اما به جهت اختصار به مواردمذکور بسنده نموده و بررسى تفصیلى آن را به فرصت دیگر وامى‏نهیم.